

سیمای حضرت فاطمه علیها السلام

در آینه شعر حکیم سنایی و ناصر خسرو

دکتر محمد رضا یوسفی*

طلیعه عشقی**

چکیده

از آنجا که زندگی کوتاه حضرت فاطمه علیها السلام پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله از موارد عمده اختلافات بین شیعه و سنی است، شخصیت و حیات آن بانوی نمونه، کمتر در آینه ادبیات و شعر فارسی منعکس شده است؛ این نکته به ویژه در ادوار آغازین شعر فارسی که غلبه با اهل سنت بوده است، بیشتر صدق می‌کند.

ناصر خسرو شاعر قرن پنجم (متوفی ۴۸۱) پس از آنکه متعاقب تحول درونی و روحی به مذهب تشیع درآمد، یکی از مضامین اصلی شعرش را ذکر مناقب اهل بیت علیهم السلام و ستایش آن خاندان به خصوص حضرت فاطمه علیها السلام قرار داد. مقام و شفاعت آن بانو در قیامت و فضائل همسر و فرزندان، و مظلومیتش در دنیا در شعر او بازتاب ویژه‌ای دارد.

حکیم سنایی غزنوی شاعر قرن پنجم و ششم (متوفی ۵۳۵) جزو نخستین شاعران رسماً سنی‌مذهبی است که به بیان منزلت و منقبت حضرت فاطمه علیها السلام پرداخته است. او حضرتش را با القاب زهرا، خیر النساء، دختر مصطفی، بتول و مادر حسن و حسین معرفی کرده و به این ترتیب بخشی از شخصیت، منزلت و مظلومیت وی را منعکس نموده است.

کلیدواژه‌ها: فاطمه، زهرا، شعر فارسی، ناصر خسرو، سنایی.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه قم.

** کارشناس ادبیات فارسی.

مقدمه

زندگانی پر بار و کوتاه حضرت فاطمه علیها السلام برای همه مسلمانان الگو و اسوه حسنه قلمداد می‌شود. شخصیت، حیات، منزلت و شرافت آن بانوی بزرگ در ادبیات فارسی به‌خصوص آینه شعر بازتاب گسترده‌ای دارد؛ البته این بازتاب در ادوار آغازین شعر فارسی که غلبه با اهل سنت بوده، کمتر است و هرچه به سده‌های میانی تاریخ ادب پارسی نزدیک‌تر شویم گسترده‌تر می‌شود.

نخستین گویندگانی که اشاراتی مختصر به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارند، کسانی و فردوسی (هر دو با گرایش شیعی) هستند. پس از آنها ناصر خسرو می‌باشد که به‌طور گسترده به شخصیت آن بانوی نمونه علیها السلام پرداخته است. از نخستین شاعرانی که رسماً مذهب سنی داشتند و به ابعاد مختلف زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام پرداختند، حکیم سنایی است. شعر او از این به بعد در عرصه شعر فارسی مسبوق به سابقه نیست. در این مقاله به بازتاب جلوه‌های مختلف این موضوع در شعر ناصر خسرو و سنایی پرداخته می‌شود.

ناصر خسرو

حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی، شاعر پرآوازه، خردورز، تعقل‌گرا و متکلم شیعی است که در سال ۳۹۴ در بلخ متولد شد و به سبب رشد و نمویش در مرو، به مروزی اشتهار یافت. او ابتدا سنی‌مذهب بود و احتمالاً از فقه احمد جنبل پیروی می‌کرد و در دستگاه حکومتی غزنویان سمت دبیری داشت؛ پس از افول ستاره بخت آنان و درخشش قومی نوخاسته به نام سلجوقان به خدمت آنان درآمد.

ناصر خسرو تا بعد از چهل سالگی که در دربار بود، در جایگاه دبیری فاضل و

برخوردار از جاه و نعمت شهرت داشت؛ ولی طی مباحثاتش با بزرگان شیعه به خصوص داعیان مذهب اسماعیلیه در اعتقادش فتوری سخت پدید آمد. وی متعاقب رؤیایی که در آن به سمت قبیله رهنمون گردید، به سفر حج رفت. پس از گزاردن حج به مصر رفت و رسماً به آیین شیعیان درآمد (فروزانفر، ۱۳۵۰: ش، ص ۱۵۶).

باطنیان یا شیعیان اسماعیلیه از سال ۲۹۷ هجری به وسیله عییدالله مهری در مصر حکومت مقتدری با نام خلفای فاطمی تشکیل دادند که بخش بزرگی از شمال آفریقا، شام، سواحل خلیج فارس و دریای عمان، سرزمین حجاز و گاه تا عراق و بغداد را در بر می گرفت. این حکومت، سرانجام در سال ۵۶۷ هجری به وسیله صلاح الدین ایوبی خاتمه پذیرفت. ناصر خسرو از طرف ابومیم معد بن علی ملقب به المستنصر بالله (۴۲۷-۴۷۸ ه ق) مأمور دعوت مردم به آیین اسماعیلیه و سرپرستی شیعیان خراسان شد (محقق، ۱۳۷۹: ش، ص ۱۲). وی در این راه مصائب و سختی‌های فراوان، تعقیب و گریزهای بسیار و طعنه‌ها و تهدیدها را به جان خرید؛ ولی دست از اعتقادش نکشید. تا جایی که ناچار شد به منطقه دورافتاده‌ای به نام دره یمگان در سرزمین بدخشان پناه ببرد و همچون زندانی‌ها و تبعیدی‌ها ثلث پایانی عمرش را در این منطقه سپری نماید. از آنجا که ناصر خسرو از فضل و حکمت بهره‌مند بود و در فن مناظره کتبی و شفاهی بسیار موفق بود، دانش، آثار و اشعارش را در خدمت نشر اعتقاداتش قرار داد. همین امر سبب شد اهل سنت را بر خویش بشوراند. او سرانجام در سیال ۴۸۱ هجری در دره یمگان رخت به سرای باقی کشید (دبیر سیاقی، ۱۳۵۶: ش، مقدمه سفرنامه، صفحه هفده).

آثار منثور ناصر خسرو از قبیل «وجه دین»، «خوان اخوان»، «گشایش و

رهایش» و «جامع الحکمتین» بیشتر حاوی مباحث کلامی و در اثبات عقاید اسماعیلیه است (صفا: ۳۷۳ ش: ج ۲، ص ۸۹۳ / ظفری: ۱۳۷۵ ش: ص ۱۱۰).
 شعر او از نظر صلابت و استواری، قلیل سر به فلک کشیده و نفوذناپذیر دره پنجشیر در افغانستان را به یاد می‌آورد؛ زیرا تأثیر محیط جغرافیایی در شعرش کاملاً مشهود است. یکی از مضامین اصلی شعر او، مدح و منقبت خاندان پاک رسول گرامی اسلام ﷺ و اهل بیت ایشان است. تا جایی که تحمل جور و جفای مخالفان و اقامت اجباری خود را در یمگان در برابر حب آل پیامبر ﷺ می‌پذیرد و حتی بدان افتخار می‌کند:

بنگر بدان که در دره یمگان محبوس کرده‌اند مجانینم
 فخرم بس آنکه در ره دین حق بر مذهب امام میامینم
 بر حب آل احمد شاید گر لعنت همی کنند ملاعینم

(ناصرخسرو، ص ۱۳۵)*

از آنجا که ناصرخسرو ابتدا سنی مذهب بوده و سپس به آیین تشیع گرویده است، تعصب بیشتری نسبت به مذهب جدید ابراز می‌کند؛ ضمن اینکه با اعتقادات سنی‌ها نیز کاملاً آشنایی دارد. طبیعی است که چنین حکیم و متکلمی بسیار بیشتر از دیگران مورد آزار و اذای معاندان قرار گیرد (دشتی، ۱۳۸۳ ش: ص ۱۵۸):

وابستگی او به خلفای فاطمی مصر بهترین ابزار و دستاویز برای پرداختن به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام شده است؛ به گونه‌ای که نام آن بانوی نمونه، همسرش، فرزندان و حتی نبیره‌اش (المستنصر بالله) به یکی از موضوعات برجسته شعر ناصرخسرو تبدیل شده است. وی خود را فاطمی و حیدری دانسته، خصم و معاند

* ارجاعات اشعار این بخش به دیوان ناصرخسرو، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق است.

را ظاهری (در برابر باطنی) و عمّری خطاب کرده است:

فاطمیم فاطمیم فاطمی تا تو بدرّی ز غم ای ظاهری
لاجرم آن روز به پیش خدای تو عمری باشی و من حیدری

(همان، ص ۵۵)

در ادامه همان قصیده، با پرداختن به مسائل مورد اختلاف و اساسی شیعه با سنی آنان را منتسب به عایشه و خود و خلفای فاطمی را وابسته به حضرت فاطمه علیها السلام معرفی نموده است. وی با توجه به اینکه عایشه نامادری فاطمه علیها السلام و به تعبیر ناصر خسرو «ماراندر»^{*} او بوده است، با اشاره‌ای مضمّر و لطیف به زندگانی عایشه که نزد اهل سنت ام‌المؤمنین است، ولی به واسطه رفتار نامناسبش با حضرت فاطمه علیها السلام - چه در زمان حیات و چه پس از شهادتش - نزد شیعیان پایگاه و منزلتی ندارد، گفته است: همان‌گونه که عایشه با نادختری خود فاطمه علیها السلام خوب نبود، تو نیز شایسته است که دشمن این دخت‌اندر (نادختری) باشی:

فاطمه را عایشه ماراندر است پس تو مرا شیعت ماراندری
شیعت ماراندری ای بدنشان شاید اگر دشمن دخت‌اندری

(همان)

یکی از دلایل و وجوه محبوبیت خلفای فاطمی مضر نزد مردم و نیز ناصر خسرو منتسب بودن آنان به حضرت فاطمه علیها السلام بود؛ قولی که خلفای عباسی به شدت سعی در نفی و انکار آن داشتند و حتی در ابطال این انتساب با امضای بزرگان مکتب شیعه اثنی‌عشری محضرها ساختند. ناصر خسرو با افتخار وجود خود را شاخهٔ پرثمری می‌داند که در خدمت خلفای فاطمی است؛ هر چند دشمنان نپسندند:

* ماراندر: نامادری.

شاخ پسر بارم زی چشم بنی زهرا . پیش چشم تو همی پید و چنار آید
(همان، ص ۱۶۲)

در جای دیگر آنان را نبیرگان حضرت زهرا علیها السلام معرفی می‌کند و خلفای عباسی را به سبب اینکه لباس، پرچم و پوشش رسمی آنها سیاه بود (بیهقی، ۱۳۸۱ ش، ص ۴۴۰) کلاغ خطاب می‌نماید و می‌گوید: آنها همچون زاغ سیاه مطرود هستند:

معزول گشت زاغ چنین زیرا چون دشمن نبیره زهرا شد
(همان، ص ۳۲۹)

دلبستگی ناصر خسرو به مستنصر بالله در حد شیفتگی است؛ به طوری که آن را ناشی از کمی شناخت و کوتاهی اقامت او در مصر دانسته‌اند: «اگر بیشتر از سه سال مانده بود، با آن ذهن حقیقت‌جویی که داشت بی‌شک آنچنان تا پایان عمر مفتون فاطمیان نمی‌ماند. لابد خیلی زود در می‌یافت که خلیفه در همه جا خلیفه است» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲ ش، ص ۹۱). برای او بدون هیچ شک و شبهه‌ای خلیفه فاطمی فرزند بلاشک حضرت زهراست؛ از همین رو توصیه می‌کند: هر کس به مصر برود و یک‌بار او را ملاقات نماید، بر او و بر مادرش زهرا علیها السلام درود و آفرین می‌فرستد. این بیت او گویا تعریض به مخالفانش دارد که وی را به تقلید کورکورانه و سرسپردگی بدون حجت و دلیل متهم می‌ساختند:

گر ببیند چشم تو فرزند زهرا را به مصر
آفرین از جانت بر فرزند و بر مادر کنی
(همان، ص ۴۵۴)

شاید بتوان دوستداری ناصر خسرو را با بیت ذیل توجیه کرد؛ چون او خود را منحرف و گمراهی می‌داند که به واسطه فرزند زهرا و حیدر، یعنی المستنصر بالله

به نور هدایت رهنمون گشته است؛ گو اینکه «مردی که مدت‌ها آرزوی رسیدن بدین سرزمین را در ذهن پرورانده، و از اوضاع اجتماعی محیط خود گریزان بوده است، یک مرتبه به ساحل نجات می‌رسد» (دشتی، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۸۶):

ز فرزند زهرا و حیدر گرفتم من این سیرت راستین محمد

(همان، ص ۱۳۰)

اعتقاد ناصر خسرو به اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت فاطمه علیها السلام بسیار راسخ است؛ ولی در جایگاه یک حکیم سعی بسیار دارد به تعصب خشک متهم نشود، بلکه با ادله احتجاجات محکم و مستند سعی در اثبات اعتقادات بر حق خویش دارد. یکی از دستمایه‌های او، مظلومیت حضرت زهراست؛ زیرا شخصیت ایشان مورد احترام و وثوق فریقین است و شأن و منزلتش غیر قابل انکار. ناصر خسرو با انگشت نهادن بر ظلمی که بر آن حضرت روا داشتند و نهایتاً حضرت علیها السلام با اعلام ناراحتی قلبی خویش از آنان، چشم از جهان بست، ایذا و آزار حضرت فاطمه علیها السلام را یکی از اسناد معتبر انحراف و مصادیق بزرگ جفا به رسول الله صلی الله علیه و آله دانسته است. نکته قابل ذکر ترجیح تعریض اوست بر تصریح که یادآور تقیه‌های تاریخی شیعه است و در انتهای زیارت عاشورا نیز مشهود است: «اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد...» و همچنین: «اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی و ابدا به اولاً ثم الثانی و الثالث و الرابع». این امر نشان می‌دهد ناصر خسرو بی‌پروا اعلام کرده است که نطفه ترازدی هولناک عاشورا زمانی بسته شد که نخستین انحراف در مسیر ولایت و حکومت اسلامی پیش آمد؛ به بیان دیگر قیام فرزند زهرا، امام حسین علیه السلام برای اصلاح انحرافی بوده است که در دین ایجاد شده است؛ همان مسیری که تمامی ائمه هدی علیهم السلام لحظه‌ای از آن باز نایستادند؛

لعنت کنم بر آن بت کز امت محمد
 او بود جاهلان را ز اول بت نخستین
 لعنت کنم بر آن بت کز فاطمه فدک را
 بستند به قهر تا شد رنجور و خوار و غمگین
 لعنت کنم بر آن بت کو کرد و شیعت او
 حلق حسین تشنه در خون خضاب و رنگین
 (همان، ص ۷۴)

آیات و سوره‌هایی که در شأن و منزلت آل رسول ﷺ نازل شده و احادیث متواتر و مقبول همه فرقه‌ها که از پیامبر اعظم ﷺ درباره اهل بیت ﷺ نقل شده است، موجب شده بعضی افراد نیز خود را جزء اهل بیت ﷺ بدانند یا دیگران آنان را به اهل بیت رسول ﷺ منتسب کنند؛ ولی شیعه اعتقاد راسخ و اسناد صحیح دارد که اهل بیت پیامبر ﷺ صرفاً حضرت علی، زهرا و فرزندان آنان هستند. ناصرخسرو با صحه‌گذاری بر این مطلب، گفته است: شیعیان علی ﷺ در صف جلو و پیشین قرار دارند و مورد احترامند، ولی دیگران در ردیف کفش‌کن (پایین‌ترین جای مجلس) قرار می‌گیرند:

جز که زهرا و علی و اولادشان / مر رسول مصطفی را کیست آل
 صف پیشین شیعیان حیدرند / جز که شیعت دیگران صف النعال
 (همان، ص ۷۴)

ناصرخسرو در جایی دیگر با اشاره به خصومت دیرینه مخالفان به‌ویژه ناصبی‌ها با امام علی ﷺ بر دلآوری‌های آن حضرت در پیشبرد اسلام و گسترش دعوت رسول الله ﷺ تکیه می‌کند و هنگام شمردن فضائل او، علاوه بر مردانگی و جنگاوری وی، بر حسب و نسب او انگشت می‌نهد و همسری حضرت زهرا ﷺ و تربیت فرزندی چون حسین ﷺ را جزء مفاخرات امام علی ﷺ می‌شمارد:

ذوالفقار ایزد سوی که فرستاد به بدر زن و فرزند که را بود چو زهرا و شبیر
(همان، ص ۲۱۹)

ناصر خسرو نظیر همین مضمون را در جای دیگری دارد: با این تفاوت که شبیر
(حسین) را با شبیر (حسن) با هم ذکر می‌کند. می‌دانیم شبیر و شبیر نام پسران
هارون برادر موسی است و طبق حدیث شریف منزلت (انت منی بمنزلة هارون
من موسی الا انه لا نبی بعدی) شبیر و شبیر را می‌توان به حسنین اطلاق کرد.
ناصر خسرو گفته است نمی‌تواند با ناصبی‌ها همراهی کند؛ چون از فاطمه علیها السلام و
پسرانش شرمسار می‌شود:

من با تو نیم که شرم دارم از فاطمه و شبیر و شبیر

(همان، ص ۹۴)

یکی دیگر از درونمایه‌های اعتقادی شعر ناصر خسرو هول قیامت و بیچارگی
انسان در صحرای محشر است. آنجاست که انسان باید برای رهایی خود از فزع و
جزع رستاخیز دست به دامان ارباب شفاعت بزند؛ چه کسی بهتر از فاطمه علیها السلام
شفیعه محشر. ناصر خسرو رنج و عذاب دنیا، غربت و تبعید دره یمگان و ملالت و
طعن مخالفان را تحمل می‌کند به این امید که در قیامت جزء محبان حیدر و زهرا
باشد. او حتی به این دوستی افتخار می‌کند و آن را بر تمام دنیا رجحان می‌نهد:
من همی نازش به آل حیدر و زهرا کنم

تو همی نازش به سند و هند بدگوهر کنی

(همان، ص ۶)

روزی است از آن پس که در آن روز نیابد

خلق از حَکَم عدل نه ملجا و نه منجا

آن روز در آن هول و فزع بر سر آن جمع

پیش شهدا دست من و دامن زهرا

(همان، ص ۶)

وی اعتقاد راسخ دارد که پسران علی و فاطمه (صلوات الله علیهم اجمعین) همچون پدر و مادرشان بهترین سپر آتشند؛ لذا با یک بیان عاطفی و با مهربانی به مخاطب توصیه می‌کند همچون او شیعه حسنین و دنباله‌رو آنان باشد که امام بر حق هستند:

پسران علی آنها که امامان حق‌اند

به جلالت به جهان در چو پدر مشتهرند

سپس آن پسران رو پستراً زانکه تو را

پسران علی و فاطمه ز آتش سپرند

(همان، ص ۶۶)

محبت به زهرا و فرزندان کلید ورود به بهشت است. ناصر خسرو علاوه بر آنکه دوستی این خاندان را سپر دوزخ می‌شمارد، آن را رمز وارد شدن به بهشت نیز می‌داند؛ لذا تصریح دارد که سفیدرو شدن از محبت آل زهرا علیهم‌السلام در قیامت سلام و خوشامدگویی در بانان بهشت را به همراه دارد:

چون به حب آل زهرا روی شستی روز خشر

نشنود گوشت ز رضوان جز سلام و مرخبا

(همان، ص ۴۹۷)

خاتمه این سخن را ابیاتی از یک قصیده ناصر خسرو قرار می‌دهیم که در آن فضائل حضرت صدیقه کبری علیها‌السلام را بر شمرده است. وی در این قصیده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را خورشید و حضرت زهرا علیها‌السلام را ماه تابان توصیف کرده است و با توجه به صفات کامله حضرتش، وی را مظهر صفات جمالی خداوند و محل تابش تجلیات او می‌داند. فضائلش را با مریم علیها‌السلام مقایسه کرده است و او را بر حضرت مریم علیها‌السلام برتری می‌نهد و پسرش را برتر از پسر مریم، عیسی علیه‌السلام ذکر می‌کند. در ادامه تنها همسر و هم‌کفو وی را امام علی علیه‌السلام بر می‌شمارد. در آخر نیز تکرار همان مضامین

قبلی است که حضرت زهرا علیها السلام شفیعه محشر و پناه شیعیان از عذاب دوزخ است:

شمس وجود، احمد و خود زهرا	ماه ولایت است ز اطوارش
دخت ظهور غیب احد احمد	ناموس حق و صندوق اسرارش
هم مطلع جمال خداوندی	هم مشرق طلیعه انوارش
صد چون مسیح زنده ز انفاسش	روح الامین تجلی پندارش
هم از دمیش مسیح شود پیران	هم مریم دسیه ز گفتارش
هم ماه بارد از لب خندانیش	هم مهر ریزد از کف مہپارش
این گوهر از جناب رسول الله	پاک است و داور است خریدارش
کفوی نداشت حضرت صدیق	گر می نبود حیدر کز رارش
جنات عدن خاک در زهرا	رضوان ز هشت خلد بود عارش
رضوان به هشت خلد نیارد سر	صدیقه گر به حشر بود یارش
باکش ز هفت دوزخ سوزان نی	زهرا چو هست یار و مددکارش

(همان، ص ۲۰۹)

سنایی

سنایی به لحاظ تفکرات و نگرش خاصش به دین، مذهب، عرفان و شعر از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است؛ به طوری که کمتر شاعری در حیات هزار و اند ساله ادبیات فارسی به این پایه می‌رسد. سنایی شاعری سنی و احتمالاً حنفی است. شعر سنایی او را محب خاندان رسالت و دوستدار علی و آل او نشان می‌دهد؛ البته می‌دانیم صوفیه پایبندی و تعصب مذهبی خاصی نداشتند و معمولاً بر مذهب شایع در جامعه خود تظاهر می‌نمودند تا از فشار معاندان بکاهند و باز می‌دانیم آنان صرف نظر از اختلاف مذهب در شریعت و تفاوت مشرب در طریقت، امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان خاتم الاوصیاء می‌شناختند.

آنچه در آثار سنایی به ویژه در مثنوی *حدیقه الحقیقه* - که در نوع خود اولین منظومه تعلیمی عرفانی شمرده می‌شود - جلوه و نمود ویژه‌ای دارد، این است که تحمید و تمجید وی از علی علیه السلام و اولاد معصومینش علیهم السلام از حد جانبداری و اظهار ارادت فراتر رفته است و به گرایش مذهبی می‌ماند. «خاندان او مثل بیشتر خراسانیان آن روزگار، مذهب بوحنیفه می‌ورزیدند؛ با این همه مثل بیشتر سنیان پاک اعتقاد، علاقه به خاندان پیغمبر در آنها راسخ بود و همین نکته است که سخن سنایی را گاه رنگ تشیع می‌دهد و بعضی را به تشیع وی معتقد می‌سازد (زرین‌کوب، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۶۳).

از جمله ابیات معروف اعتقادی وی این است:

نایب مصطفی به روز غدیر کرده در شرع مرو را به امیر*
(سنایی، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۴۷)

بهر او گفته مصطفی به اله که ای خداوند وال من والاه
(همان، ص ۲۴۹)

جز کتاب الله و عترت ز احمد مرسل نماند

یادگاری که آن توان تا روز محشر داشتن

(همان، ص ۴۶۹)

سیمای حضرت فاطمه علیها السلام در آثار سنایی کاملاً متفاوت است؛ چون تا قبل از سنایی فقط یکی دو نفر از شاعران شیعی مذهب پارسی‌گو به بیان خصوصیات اخلاقی و زندگانی آن در یتیم پرداخته‌اند؛ لذا سنایی را می‌توان یک نقطه عطف محسوب نمود.

او حضرت فاطمه علیها السلام را با نام‌ها و القاب خیرالنساء، زهرا، بتول و دختر مصطفی یاد کرده، او را مادر حسن و حسین گفته است و با اشاره به مصائب این دو

بزرگوار، بخشی از مظلومیت حضرتش را نیز به تصویر کشیده است. سنایی در وجه تسمیه حضرت فاطمه علیها السلام گفته است:

داد حق شیر این جهان همه را جز فطامش نداد فاطمه را

(همان، ص ۲۶۱)

یکی از فضائل غیر قابل انکار حضرت فاطمه علیها السلام فرمایش حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که ایشان را سرور زنان دو جهان معرفی فرمود و این منزلت را شیعه و سنی کاملاً پذیرفته‌اند. سنایی با تلمیح به این حدیث متواتر، تصریح کرده است که تا روز قیامت هیچ زنی همچون فاطمه پا بر عرصه خاک نخواهد نهاد و این همان اعتقاد به قول رسول صلی الله علیه و آله است:

سراسر جمله عالم پر زن‌اند زنی چون فاطمه خیرالنسا کو

(همان، ص ۵۷۱)

پیشتر گفتیم سنایی چه ارادت و عنایتی به امام علی علیه السلام دارد. اضافه می‌نماییم که وی هنگام معرفی آن امام و برشمردن فضائل و مناقبش، یکی از افتخارات بزرگ امام علی علیه السلام را همسری با زهرا می‌داند. به گفته او این زوجیت امری الهی و این ازدواج ملکوتی به امر خداوند بوده است؛ حتی تصریح نموده که عقد نکاح آنان در آسمان بسته شده است. سنایی عشق این زوج را عشقی اهورایی می‌داند که هر دو از هم صحبتی یکدیگر محظوظ و خرسند بوده‌اند:

مصطفی چشم روشن از رویش شاد زهرا چو گشت وی شویش

(همان، ص ۲۴۵)

عقد او بایتول در سلوی بود در زیر سایه طویی

(همان، ص ۲۵۵)

- صاحب صدر سدره ازلی است مونس فاطمه جمال علی است
(همان: ص ۲۴۸)
- آن یکی حب خاندان رسول حب آن شیرمرد جفت بتول
(همان: ص ۲۴۳)
- در خیبر بکند شوی بتول در دین را بدو سپرد رسول
(همان: ص ۲۵۱)

ملاحظه می‌شود که سنایی در چند جا حضرت علی علیه السلام را به فاطمه علیها السلام معرفی می‌کند؛ از آنجا که معرفت باید اوضح و اجلی از معرفت باشد، این امر از عظمت شأن و علو مرتبت حضرت فاطمه علیها السلام حکایت دارد؛ به عبارت دیگر اگر «باب مدینه العلم نبی» یا فاتح خیبر بودن آن امام همام جزء افتخارات منحصر به فرد محسوب می‌شود، همسری زهرا علیها السلام و هم‌کفو او بودن نیز جزء فضائل بی‌بدیل اوست. وی از فدک هم غافل نشده و در ادبیات فارسی اولین نمونه است که شاعری به حق مالکیت حضرت فاطمه علیها السلام بر فدک و غضب آن توسط ابوبکر که به لقب عتیق ملقب است، می‌پردازد:

تا کی غم امام و خلیفه جهان خوریم تا کی دم از علی و عتیق و فدک زنیم
(همان: ص ۴۰۵)

هنگامی که سنایی به ذکر مصائب امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می‌پردازد، آن دو امام را فرزندان فاطمه علیها السلام معرفی می‌کند تا مخاطب را متوجه عظمت مصیبت و هولناکی کشتن پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و میوه باغ زهرا نماید. از طرفی با زبان عاطفی و بیان محبت آمیزی که برخاسته از محبت مادر و فرزند است، سعی می‌کند تأثیر روحی - روانی بیشتری در ذهن شنونده باقی بگذارد. ذکر این نکته بد نیست که امام حسن علیه السلام به روایت ابن خلدون به اضطرار و ناخواسته تن به صلح

با معاویه داد؛ هر چند معاویه بر هیچ کدام از مفاد صلح نامه عمل نکرد (ابن خلدون، ۱۳۶۲ ش. ص ۵۰۷)؛ حتی گفته‌اند زمانی که امام علیه السلام صلح می‌کرد، مجروح بود؛ چون لشکریانش به تحریک معاویه بر او شوریده بودند و خیمه‌هایش را غارت کرده بودند و به ران پایش نیز زخمی عمیق رسانده بودند (یعقوبی، ۱۳۶۲ ش. ج ۲، ص ۱۴۲). آمده است که آن حضرت وقتی تنها شدند، در شهر انبار صلح نامه را امضا کردند (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴ ش. ص ۱۰) و پس از آن بود که معاویه از پناهنشست و کمر به قتل امام حسن علیه السلام بست تا اینکه همسر امام علیه السلام به تحریض معاویه وی را مسموم ساخت (بلاذری، ۱۹۷۷، جزء سوم، ص ۱۴) و حتی نوشته‌اند سه بار اقدام به این کار کرد تا سرانجام موفق گردید (ابن اثیر، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۵).

معاویه نزد اهل سنت به خال المؤمنین شهرت دارد. سنایی به صراحت این جنایت را به گردن معاویه نهاده است:

خال ما داد بهر دنیا را زهر مر نور چشم زهرا را

(همان، ص ۲۶۱)

فلذه‌ای بود از دل زهرا جدۀ او خدیجۀ کبری

(همان، ص ۲۶۳)

جگر و جان علی و زهرا را دیده و دل حبیب و منولا را

(همان، ص ۲۶۲)

پرداختن به واقعه جانگداز عاشورا و کشتن پسر فاطمه علیها السلام در شعر سنایی کم نظیر و بی سابقه است؛ چون در ادبیات فارسی قبل از سنایی هیچ کس به این صورت به آن نپرداخته و اشعار او در حدیقه جزء اولین اشعار و مراثی شهدای کربلا محسوب می‌شود؛ البته اشارات امثال کسایی و ناصر خسرو صرف نظر از شیعه بودن شان به این گستردگی نیست؛ به خصوص اینکه سنایی به ریشه‌یابی این

واقعه پرداخته است و بانیان این جنایت‌ها را کینه‌توزانی معرفی نموده که انتقام کشته‌هایشان در بدر و حنین را از او می‌گرفته‌اند. این دیدگاه سنایی با دیدگاه غالب آن روزگار که حتی قیام سیدالشهدا علیه السلام را از مقوله خروج و شورش تلقی می‌نمودند (ابن خلدون، ۱۳۶۲ ش، ص ۷) کاملاً متفاوت است:

کافرانی در اول پیکار	شده از زخم ذوالفقار فیکار
همه را بر دل از علی صد داغ	شده یکسر قرین طاغی و باغ
کین آبا بتوخته ز حسین	خواسته کینه‌های بدر و حنین

(همان، ص ۲۷۰)

دیدگاه سنایی نسبت به تراژدی کربلا که در تاریخ بشر نه تنها مسیوق به سابقه نبود، بلکه دیگر تکرار هم نشد، بسیار به دیدگاه شیعه نزدیک است. وی هنگام پرداختن به ذکر واقعه عاشورا به استناد مقاتل مستندی که در اختیار داشته است، گفته: امام حسین علیه السلام یا لشکر اتمام حجت نمود؛ بارها خودش را معرفی کرد؛ حسب و نسبش را بازگفت تا دیگر هیچ طاغی و باغی نگوید نادانسته و جاهل وار به این کار اقدام کرده است:

جد من مصطفی امام زمان	پدرم مرتضی امین جهان
جده من خدیجه زین زمان	مادرم فاطمه چراغ جهان

(همان، ص ۲۶۴)

ولی افسوس که «طبع الله علی قلوبهم» بودند. سنایی همچون مرثیه‌خوانان شروع به مصیبت‌خوانی و مرثیه‌سرایی کرده است که ابیات او از منظر تأثیر و حتی نحوه بیان، نخستین مرثیه فارسی در رثای آن شهید سربریده است. گویی او صحنه عاشورا را برای خویش مجسم کرده است و همه خاندان رسول صلی الله علیه و آله به خصوص فاطمه علیها السلام و زینب علیها السلام را ماتم زده و نوحه‌سرا برسیم نموده است.

ذکر نوحه سرایی زنان علاوه بر تأثیر بخشی عاطفی، گویای این نکته نیز هست که در کربلا مردان را کشتند و زنان باقی ماندند:

مصطفی جامه جمله بدریده	علی از دیده خون بیاریده
فاطمه روی را خراشیده	خون بنباریده بی حد از دیده
حسن از زخم کرده سینه کیبود	زینب از دیده ها برانده دو رود
شهربانو و زینب گریان	مانده در فعل ناکسان حیران

(همان، ص ۲۷۰)

پرداختن به مظلومیت و معصومیت حضرت فاطمه علیها السلام در آثار سنایی از دو جنبه محل اعتناست: اگر سنایی را سنی بدانیم، چنانچه آثارش و تذکره‌های متقدم نشان دهنده آن است، کار او نوعی ابتکار و نوآوری است و مسبوق به سابقه نیست؛ چون در عصر او به قدری جامعه سنی مذهب قدرت و نفوذ سیاسی و مذهبی داشت که حتی شاعران شیعی مذهب هم برای کاستن از فشار تضيیقات سعی می‌کردند بیشتر بر مسائل مشترک تکیه نمایند و از مدح و ستایش خلفای راشدین ابایی نداشتند؛ از سوی دیگر اگر سنایی را شیعه بدانیم، همان‌گونه که تذکره‌های متأخر و برخی اندیشه‌ها و ابیاتش گویای آن است، کار او شجاعت زاید الوصفی را در بر دارد؛ چون در عصر او به سبب رقابت سیاسی سختی که بین خلفای عباسی و سلاطین غزنوی و سلجوقی سنی مذهب از یک طرف و آل بویه و خلفای فاطمی شیعه مصر از دیگر سو وجود داشت، افراد را به اندک بهانه‌ای به جرم گرایش به تشیع و قرمطی شدن بر دار می‌کردند؛ با این همه سنایی شاعری بزرگ و ذی نفوذ و دارای پایگاه اجتماعی و مقبولیت گسترده‌ای در جامعه بود؛ به گونه‌ای که صراحت لهجه‌اش در بیان مافی‌الضمیر، کمتر برای او مشکل ساز شد.

نتیجه

مقام، منزلت و شخصیت بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با اینکه مورد تأیید و پذیرش همه مسلمانان است، ولی در شعر فارسی قدیم نسبت به سایر مشاهیر صدر اسلام کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ البته زن بودن حضرتش دلیل قانع‌کننده‌ای نمی‌تواند باشد؛ زیرا زنانی همچون حوا، مریم و خدیجه انعکاس گسترده‌تری در شعر دارند. با کمی تأمل روشن می‌گردد که نقطه آغازین اختلاف فریقین، تضييع حقوق مسلم او، همسر و فرزندان‌ش است؛ همان‌هایی که پیامبر در عوض اجر نبوتش، از مردم مودت‌شان را خواسته بود و آنها را در کنار ثقل وزینی چون قرآن نهاده بود؛ لذا شاعران قدیم با توجه به تضييقات موجود، تساهل ورزیده، کمتر از وی سخن گفته‌اند؛ ولی ناصر خسرو به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین شاعران شیعه، و سنایی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و تأثیرگذارترین شاعران سنی به طور گسترده جلوه‌ها، مقام و منزلت حضرت فاطمه علیها السلام را در شعرشان بازتاب داده‌اند؛ هر چند هر دو گرفتار تعصبات جاهلانه فقهای قشری و عوام ظاهرین گشتند. ناصر خسرو به اقامت اجباری تا پایان عمر در منطقه دورافتاده یمگان گرفتار شد و حدیقه سنایی به دربار خلافت بغداد فرستاده شد؛ هرچند حکم برائت شاعر از تهمت رقص و ارتداد پس از مرگش به غزنین رسید. به هر حال شیوه این دو شاعر در اثر همین تعصبات مدت‌ها ابتر و رها ماند که همین مسئله گواهِ دیگری بر مظلومیت آن بانوی نمونه است.

منابع

۱. ابن اثیر؛ *اسد الغابه فی معرفة الصحابة*؛ بیروت؛ دارالاحیاء. [بی تا].
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون؛ مقدمه؛ ترجمه محمد پروین گنابادی؛ ج ۴. تهران: علمی فرهنگی. ۱۳۶۲ ش.
۳. بلاذری، احمد بن یحیی؛ *انساب الاشراف*؛ با تعلیقات محمدباقر محمودی؛ بیروت. [بی تا]. ۱۹۷۷.
۴. بیهقی، ابوالفضل؛ *تاریخ بیهقی*؛ به کوشش خلیل خطیب رهبر؛ تهران: مهتاب. ۱۳۸۱ ش.
۵. تاریخ سیستان؛ تصحیح ملک الشعراء بهار؛ تهران: زوار. ۱۳۱۴ ش.
۶. دشتی، علی؛ *تصویری از ناصر خسرو*؛ به کوشش مهدی ماحوزی؛ تهران: زوار. ۱۳۸۳ ش.
۷. زرین کوب، عبدالحسین؛ *با کاروان حله*؛ ج ۷. تهران: علمی. ۱۳۷۲ ش.
۸. _____؛ *سیری در شعر فارسی*؛ ج ۳. تهران: علمی. ۱۳۷۱ ش.
۹. سنایی، مجدود بن آدم؛ *حدیقة الحقیقة*؛ تصحیح محمدتقی مدرس رضوی؛ ج ۲. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۷۴ ش.
۱۰. _____؛ *دیوان اشعار*؛ تصحیح محمدتقی مدرس رضوی؛ تهران: کتابخانه سنایی. ۱۳۵۴ ش.
۱۱. صفا، ذبیح الله؛ *تاریخ ادبیات در ایران*؛ ج ۲، ج ۱۳. تهران: فردوس. ۱۳۷۳ ش.
۱۲. ظفری، ولی الله؛ *حبسیه در ادب فارسی*؛ ج ۲. تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۵ ش.
۱۳. فروزانفر، بدیع الزمان؛ *سخن و سخنوران*؛ ج ۲. تهران: خوارزمی. ۱۳۵۰ ش.
۱۴. محقق، مهدی؛ *شرح سی قصیده ناصر خسرو*؛ ج ۹. تهران: توس. ۱۳۷۹ ش.
۱۵. ناصر خسرو قبادیانی؛ *دیوان اشعار*؛ به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق؛ تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۷۰ ش.
۱۶. _____؛ *دیوان اشعار*؛ تصحیح مجتبی مینوی و علی اکبر دهخدا؛ تهران: دنیای کتاب. ۱۳۶۷ ش.
۱۷. _____؛ *سفرنامه*؛ به کوشش محمد دبیر سیاقی؛ تهران: زوار. ۱۳۵۶ ش.
۱۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ *تاریخ یعقوبی*؛ ترجمه محمد ابراهیم آیتی؛ ج ۳. تهران: علمی فرهنگی. ۱۳۶۲ ش.